

نمی باشد مگر در گندم و جو و خرما و کشمش، پس در این موارد با امامیه موافقند. ابوحنیفه و زفر در جمیع آنچه که از زمین می روید یک دهم زکات آنرا واجب کرده اند غیر از چوب و نی و علف.

ابویوسف و محمد (محمد بن حسن شیبانی) می گویند: یک دهم (زکات) واجب نیست مگر در روئیدنیهایی که ثمره آن باقی می ماند و در سبزیجات چیزی واجب نیست.

مالک گوید: در همه حبوبات زکات است و همچنین در زیتون.

شافعی گوید: زکات در آنچه که خشک می کنند و ذخیره می کنند برای قوت سال، واجب است و در زیتون زکات نیست. آنگاه سید مرتضی می گوید: دلیل بر صحت رای امامیه (اضافه بر اجماع) اصل برائت ذمه از زکات است، که در وجوب چیزهایی که در آن زکات است باید به ادله شرعیه رجوع شود، و فقهاء امامیه در آنچه که زکات را در آن واجب می دانند اختلافی ندارند (نه چیز) و در غیر آن موارد هم دلیل قاطعی بر وجوب زکات در آنها اقامه نشده، و بر همان اصل برائت باقی اند، خداوند متعال می فرماید: «و خداوند در مقابل دادن جزا اموال شما را نمی طلبد.»<sup>(۱)</sup>

۲- علامه در تذکره می فرماید:

«همه مسلمین (شیعه و سنی و زیدیه و ...) بر وجوب زکات در نه چیز: شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش اجماع دارند، و در مازاد از نه چیز اختلاف دارند.»<sup>(۲)</sup>

۳- علامه در مختلف گوید:

«ابن جنید گفته: زکات (یک دهم) از محصول زمین در هر چیزی است که سنگ و ترازو و کیل در آن دخالت دارد، از گندم و جو و کنجد و برنج و ارزن و

(۱) محمد / ۳۶، جوامع الفقهیه / ۱۵۲ (= چاپ دیگر / ۱۱۰).

(۲) تذکره / ۱ / ۲۰۵.

ذرت و عدس و سلت (یک نوع بخصوص از جو) و سایر حبوبات و از خرما و کشمش. ولی حق اینست که در غیر از اصناف چهار گانه (گندم و جو و خرما و کشمش) مستحب است. <sup>(۱)</sup>

۴- در جای دیگر از مختلف می فرماید:

«علمای شیعه در زکات مال التجاره دارای دو نظر هستند، اکثریت قائل به استحبابند و مابقی قائل به وجوب. <sup>(۲)</sup>»

۵- در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» آمده است:

«زکات در پنج چیز واجب است: اول در چارپایان که عبارت است از: شتر و گاو و گوسفند... و در غیر این حیوانات که نام بردیم زکات نیست، بنابراین در اسب و یابو و الاغ و سگ شکار و سگ تربیت شده و مانند اینها زکات نیست مگر آنهایی که برای تجارت است، دوم: طلا و نقره گرچه مسکوک هم نباشد. سوم: متاع تجارت. چهارم: معدن و گنج. پنجم: زراعت و میوه، در غیر این پنج نوع زکاتی نیست. <sup>(۳)</sup>»

۶- در همان کتاب آمده است:

«مشهور فقهای سنت در اوراق مالی (اسکناس، سهام و...) زکات را واجب می دانند زیرا اوراق مالی در مقام معامله، جانشین طلا و نقره شده است و به راحتی می توان آن را تبدیل به نقره کرد، پس معقول نیست ثروت هنگفتی از اوراق مالی نزد مردم باشد و امکان تبدیل آن به نقره هم باشد ولی چیزی از آن را بعنوان زکات خارج نکنند، ولذا فقهای سه مذهب (حنفی، مالکی و شافعی) اجماع بر وجوب زکات در اوراق مالی دارند، و فقط حنابله مخالفند. <sup>(۴)</sup>»

(۱) مختلف/ ۱۸۰.

(۲) مختلف/ ۱۷۹.

(۳) الفقه علی المذاهب الاربعه/ ۱/ ۵۹۶.

(۴) الفقه علی المذاهب الاربعه/ ۱/ ۶۰۵. (چون حنابله به نص و حدیث بیشتر عمل می کردند و اهل قیاس و استنباط نبودند. (الف - م، جلسه ۳۰۵ درس).

ما در جلد اول کتاب زکات<sup>(۱)</sup> در ابتداء بحث زکات طلا و نقره، در توجیه زکات در اوراق مالی سه وجه را بیان نموده ایم:

اول: اوراق مالی نه موضوعیت دارند و نه قیمت، بلکه حواله بر طلا و نقره اند، پس کسی که مالک اوراق مالی است در حقیقت مالک طلا و نقره است.

دوم: الغاء خصوصیت است، به این بیان که وجوب زکات در طلا و نقره مسکوک از این جهت است که این دو، پول رائج بوده و همه چیز با طلا و نقره قیمت گذاری می شود و تعیین مالیت اشیاء به این دو است، پس در حقیقت، موضوع در زکات همان پول نقد و رائج کشور است که بوسیله آن اشیاء قیمت گذاری می شود و اوست که واسطه در مبادلات می باشد و در باب مضاربه هم ما ملتزم به همین معنا می شویم که ملاک، پول نقد جاری و رائج می باشد، بنابر اجماعی که فقها بر عدم صحت مضاربه در غیر طلا و نقره ادعا کرده اند.

سوم: عمومات و اطلاقات ادله زکات، که از آنها استفاده ثبوت زکات در جمیع اموال می شود، مثل این آیه شریفه: «خذ من اموالهم صدقه.»<sup>(۲)</sup> و آیه: «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض»<sup>(۳)</sup> - ای کسانی که ایمان آورده اید انفاق کنید (زکات بدهید) از قسمت های پاکیزه اموالی که بدست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم.»

تخصیص این عمومات به نه چیز به این سبب می باشد که در آن زمانها طلا و نقره رائج بوده اند و عمده ثروت عرب این نه چیز بوده است.

اما ممکن است در وجه اول مناقشه شود به اینکه اوراق مالی در زمان ما به حسب اعتبار عقلانی دارای موضوعیت و قیمتند و حواله بر طلا و نقره نیستند، زیرا اگر حواله بودند باید وقتی که اوراق مالی تلف یا گم می شد، طلا و نقره برای

(۱) کتاب الزکاه ۱/ ۲۸۰ و بعد از آن.

(۲) توبه (۹) / ۱۰۳.

(۳) بقره (۲) / ۲۶۷.

صاحب حواله محفوظ باشد، و دیگر اینکه باید معاملات روی اوراق مالی، نسبت به کسی که از پشتوانه آن آگاهی ندارد باطل باشد، در حالی که التزام به این دو مطلب مشکل است.

مناقشه در وجه دوم اینکه: این قیاس «مستنبط العله»<sup>(۱)</sup> است و ما آن را حجت نمی‌دانیم.

اشکال وجه سوم هم در اینست که عمومات به روایات خاصه تخصیص خورده‌اند.

### روایات پیرامون آنچه در آن زکات است:

اخبار وارده در این جهت - چه از طریق شیعه و چه سنت - زیاد است و چنانچه در کتاب زکات<sup>(۲)</sup> تفصیل داده‌ایم به چهار دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: روایاتی که متضمن این مطلب است که رسول الله (ص) زکات را در نه چیز قرار داد و زکات در غیر آن نه چیز را بخشید.

مفاد این اخبار می‌تواند فقط نقل یک واقعه تاریخی باشد، گرچه در این اخبار اشعار به بیان حکم هم هست، لکن تعارضی بین این اخبار و آن اخباری که دال بر ثبوت زکات در غیر این نه چیز است، نیست.

۱- کلینی به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر و برید بن معاویه عجلی و فضیل بن یسار روایت نموده که همه اینان از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمودند:

«خداوند با واجب کردن نماز، زکات را هم در اموال واجب گردانید، و رسول الله (ص) زکات را در نه چیز قرار داد، و غیر آن را بخشید: در طلا و نقره و شتر

(۱) قیاس مستنبط العله، قیاسی است که علت آن در لسان دلیل ذکر نشده و به وسیله خود مجتهد بدست آید. (مقرر)

(۲) کتاب الزکاه ۱/ ۱۵۰ و بعد از آن.

و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و کشمش، و غیر اینها را رسول الله بخشید. «<sup>(۱)</sup>»  
 ۲- کلینی به سند صحیح، از ابی بکر حضرمی، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمودند:

«رسول الله (ص) زکات را در نه چیز قرار داد: گندم و جو و خرما و کشمش، و طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و غیر اینها را بخشید. یونس (یونس بن عبد الرحمان، طبقه شش معاصر حضرت رضا (ع)) گوید: معنای سخن امام صادق (ع) که می فرماید: پیامبر زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید، اینست که این عمل پیامبر (ص) در اول نبوت آن حضرت بود، چنانکه نماز در ابتدا دو رکعت بود، سپس پیامبر (ص) هفت رکعت دیگر به آن اضافه کرد، همچنین زکات را در اول نبوت بر نه چیز قرار داد، سپس آن را بر جمیع حبوب توسعه داد. «<sup>(۲)</sup>»

دسته دوم: روایاتی که مشتمل بر بیان این واقعه تاریخی است (که در بدو امر پیامبر (ص) تشخیص داد که زکات را از نه چیز بگیرد و چیزهای دیگر را ببخشد) اما یا صریح است و یا ظهور دارد که امامی که این واقعه را بیان می کند می خواهد بفرماید حکم فعلی در زمان خودش نیز همینطور است و حکمی است ابدی که

(۱) فرض الله - عز و جل - الزکاة مع الصلاة فی الاموال، و سنّها رسول الله (ص) فی تسعة اشياء و عفا (رسول الله (ص)) عما سواهن: فی الذهب والفضة، والابل والبقر والغنم والحنطة والشعیر و التمر و الزبيب، و عفا رسول الله (ص) عما سوى ذلك. (وسائل ۳۴/۶ باب ۸ از ابواب ماتجب فيه الزکاه حدیث ۴)

(۲) وضع رسول الله (ص) الزکاة علی تسعة اشياء: الحنطة والشعیر و التمر و الزبيب، و الذهب والفضة والابل والبقر والغنم، و عفا عما سوى ذلك. قال یونس: معنی قوله: ان الزکاة فی تسعة اشياء و عفا عما سوى ذلك، انما كان ذلك فی اول النبوة کما كانت الصلوة رکعتین، ثم زاد رسول الله (ص) فیها سبع رکعات، وكذلك الزکاة وضعها و سنّها فی اول نبوته علی تسعة اشياء ثم وضعها علی جمیع الحبوب. (الکافی ۵۰۹/۳، کتاب الزکاة، باب ما وضع رسول الله (ص) ... حدیث ۲، وسائل ۳۶/۶، باب ۸ از ابواب ماتجب فيه الزکاه حدیث ۵).

باید در جمیع زمانها به آن اخذ نمود، گرچه یک حکم حکومتی از جانب پیامبر (ص) باشد:

۱- خبر محمد طیار که گوید: «از امام صادق (ع) از چیزهایی که در آن زکات است پرسش نمودم، حضرت فرمود: در نه چیز: طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند، و پیامبر (ص) غیر اینها را بخشید. به حضرت عرض کردم: خدا شما را موفق بدارد در نزد ما دانه ای به وفور یافت می شود، حضرت پرسید: چیست آن دانه؟ گفتم برنج، حضرت فرمود: بله چیز بیشتر باد، پرسیدم: آیا در آن زکات است؟ حضرت مرا با ناراحتی از خود راند بعد فرمود: به تو می گویم پیامبر (ص) غیر اینها را بخشید و تو می گویی: در نزد ما دانه زیادی است آیا در آن زکات است؟»<sup>(۱)</sup>

۲- خبر جمیل بن دراج از امام صادق (ع) که گوید: «شنیدم که حضرت فرمود: پیامبر (ص) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید: بر نقره و طلا و گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند. در حالی که من حاضر بودم طیار به حضرت گفت: همانا نزد ما دانه زیادی است که به آن «برنج» گفته می شود امام صادق (ع) به او فرمود: نزد ما نیز دانه زیاد است. طیار گفت: آیا بر آن زکات است؟ حضرت فرمود: خیر، تو را آگاه کردم بر اینکه رسول الله (ص) زکات از غیر نه چیز را بخشید.»<sup>(۲)</sup>

(۱) سالت ابا عبدالله (ع) عما تجب فيه الزكاة فقال: في تسعة اشياء: الذهب والفضة والحنطة والشعير والتمر والزبيب والابل والبقر والغنم و عفا رسول الله (ص) عما سوى ذلك.

فقلت: اصلحك الله فان عندنا حبا كثيرا، قال: فقال: وما هو؟ قلت: الارز، قال: نعم ما اكثره، فقلت: افیه الزكاة؟ فزبرني، قال: ثم قال: اقول لك: ان رسول الله (ص) عفا عما سوى ذلك و تقول: ان عندنا حبا كثيرا افیه الزكاة؟ (وسائل ۶/۳۶، باب ۸ من ابواب ما تجب فيه الزكاة، حديث ۱۲).

(۲) قال سمعته يقول: وضع رسول الله (ص) الزكاة على تسعة اشياء و عفا عما سوى

در این سخن حضرت در خبر طیار که فرمودند: «به تو می گویم که رسول الله (ص) زکات از غیر نه چیز را بخشید، می گویی نزد ما دانه های زیادی است آیا در آن زکات است؟» دو احتمال وجود دارد:

اول: که ظاهر هم همین است، اینکه حضرت خواسته بگوید بعد از عفو پیامبر (ص) از زکات غیر نه چیز، دیگر سئوالت از ثبوت زکات در برنج و جهی ندارد.

دوم: حضرت خواسته بگوید: آنچه گفتم نقل عمل پیامبر (ص) بود و اینکه حضرت زکات را از غیر نه چیز بخشید و این منافاتی با ثبوت زکات در غیر نه چیز بعد از زمان پیامبر (ص) ندارد بنابراین سئوالت بی وجه است. ولیکن این احتمال خلاف ظاهر روایت است، علاوه بر اینکه ظاهر سؤال در صدر روایت، سؤال از حکم فعلی است، نه از کاری که پیامبر (ص) انجام داده، و این مطلبی است شایان توجه.

۳- مرسله قماط از امام صادق (ع) که از حضرت درباره زکات سؤال می کند حضرت می فرماید:

«رسول الله (ص) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید: گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر. سائل گفت: و ذرت، حضرت عصبانی شدند، بعد اینطور فرمود: بخدا قسم در عصر رسول الله (ص) کنجد و ذرت و ارزن و جمیع حبوبات وجود داشت. سائل گفت: مردم می گویند: اینها در زمان رسول الله (ص) نبوده، و پیامبر (ص) زکات را بر نه چیز قرار داد چون غیر از نه چیز وجود نداشت، حضرت ناراحت شدند و فرمودند: دروغ

---

ذک: علی الفضة و الذهب و الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و الابل و البقر و الغنم. فقال له الطیار و انا حاضر ان عندنا حبا کثیرا یقال له الارز، فقال له ابو عبد الله (ع) و عندنا حب کثیر، قال: فعلیه شیء؟ قال لا، قد اعلمتک ان رسول الله (ص) عفا عما سوی ذک. (وسائل ۶/۳۶ باب ۸ من ابواب ماتجب فیہ الزکاة، حدیث ۱۳۰).

می گویند آیا عفو جز از چیزی که موجود است امکان دارد؟ خیر، بخدا قسم من چیزی غیر از نه چیز که زکات بر آن وضع شده باشد نمی شناسم، هر کس خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کفر ورزد.»<sup>(۱)</sup>

این حدیث «مرسل»<sup>(۲)</sup> است، علاوه بر اینکه عدم ذکر آن در کتب اربعه موجب ضعف آن می شود. از ظاهر این دو دسته روایات چنین استفاده می شود که زکات به حسب جعل و تشریح اولی آن از جانب خداوند، دارای موضوع وسیعی بوده، ولیکن پیامبر اکرم (ص) به عنوان حاکم و سلطان مسلمین زکات را بر نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید، و از ظاهر روایات دسته دوم بر می آید که حکم حکومتی پیامبر (ص) مخصوص به زمان خودشان نبوده، بلکه استمرار داشته و دائمی است.

تعبیر به عفو پیامبر (ص) از زکات نسبت به بعض چیزها، در احادیث اهل سنت هم وارد شده: از باب نمونه: در سنن بیهقی از معاذ بن جبل نقل شده که

(۱) مرسله قماط عن ذکره عن ابی عبدالله (ع) انه سئل عن الزکاة فقال: وضع رسول الله (ص) الزکاة علی تسعة و عفا عما سوی ذلك: الحنطة و الشعیر و التمر و الزیب و الذهب و الفضة و البقر و الغنم و الابل. فقال السائل: والذرة، فغضب (ع) ثم قال: کان والله علی عهد رسول الله (ص) السماسم و الذرة و الدخن و جمیع ذلك. فقال: انهم یقولون انه لم یکن ذلك علی عهد رسول الله (ص) وانما وضع علی تسعة لما لم یکن بحضرتة غیر ذلك، فغضب و قال: کذبوا فهل یكون العفو الا عن شیء قد کان؟ لا والله ما اعرف شیئا علیه الزکاة غیر هذا، فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر. (وسائل ۶/۳۳ باب ۸، من ابواب ماتجب فیہ الزکاة حدیث ۳). احتمال دارد زمان و مکان در این مسأله نقش داشته باشد و دامنه موضوع را توسعه یا تضییق کند و در آن زمان چون خلفای جور حکومت می کرده اند و زکات را آنها می گرفته اند حضرت نخواسته باشد این اموال به دست آنها برسد و در جهت تقویت دستگاه ظلم به کار گرفته شود. (مقرر)

(۲) مرسل حدیثی است که آخرین راوی حدیث، مذکور یا معلوم نباشد. گاهی نیز بر حدیثی که بیش از یک نفر از سلسله سند حذف گردیده اطلاق شده است. (مقرر)



پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«هر چه باران بر آن بارد و یا از ریشه آب خورد بدون آبیاری، و یا از آب روان آب خورد، زکات آن یک دهم است، و آنچه بوسیله شترهای آبکش از چاه آبیاری شده یک بیستم. معاذ می گوید همانا اینها که گفتیم در خرما و گندم و حبوبات است، اما زکات خیار و خربزه و انار و سبزیجات، را پیامبر (ص) بخشید.»<sup>(۱)</sup>

دسته سوم: روایاتی که به صراحت بر ثبوت زکات در غیر نه چیز از قبیل ذرت و برنج و سایر حبوبات دلالت دارد:

۱- کلینی به سند صحیح از حریز از محمد بن مسلم روایت کرده که گوید: «از امام (ع) [امام باقر (ع)] سؤال کردم که از کدام حبوبات باید زکات داد؟ حضرت فرمود: گندم و جو و ذرت و ارزن و برنج و جوی بی پوست و عدس و کنجد، از همه اینها مانند اینها باید زکات داده شود.»<sup>(۲)</sup> این روایت را شیخ نیز از کلینی نقل کرده است.

۲- کلینی گوید: «مثل روایت بالا را حریز از زراره از امام صادق (ع) نقل نموده و به دنبال آن، حضرت اینطور می فرماید: هر چه که با پیمانانه سنجیده شود و به شصت صاع (هر صاع سه کیلو) برسد در آن زکات است، بعد حضرت فرمود: پیامبر (ص) صدقه (زکات) را در هر چه که زمین برویاند قرار داد غیر از

(۱) فنی سنن البیهقی بسنده، عن معاذ بن جبل ان رسول الله (ص) قال: فیما سقت السماء والبعل والسيل العشر و فیما سقی بالنضح نصف العشر. و انما یکون ذلک فی التمر و الحنطة و الحبوب، فاما القثاء والبیطیخ والرمان و القضب فقد عفا عنه رسول الله (ص). (سنن بیهقی ۴/۱۲۹، کتاب الزکاة، باب الصدقة فیما یزرعه الادمیون).

(۲) رواه الكلینی بسند صحیح عن حریز عن محمد بن مسلم قال: سئلته (ع) عن الحبوب ما یزکی منها؟ قال: البرّ والشعیر والذرة والدخن والارز والسلت و العدس والسّمسم، کل هذا یزکی و اشباهه. (کافی ۳/۵۱۰، کتاب الزکاة، باب ما یزکی عن الحبوب، حدیث ۱- و وسائل ۶/۴۰ باب ۹ من ابواب ماتجب فیہ الزکاة، حدیث ۴).

سبزی و صیفی جات و هر چیزی که همان روز فاسد می شود. <sup>(۱)</sup>

از شیوه نقل کلینی در امثال این موارد معلوم می شود روایت زراره با همان سند روایت محمد بن مسلم نقل شده پس این روایت هم نظر کلینی صحیح است و سند آن مثل روایت قبلی است.

۳- کلینی از محمد بن اسماعیل روایت کرده که گوید: «به امام رضا(ع) عرض کردم مقداری خرماي تازه و برنج در پیش ما موجود است آیا در اینها برگردن ما چیزی است؟ حضرت فرمودند: در خرماي تازه چیزی برگردن شما نیست، ولی در برنج آنچه که به وسیله باران آب داده شده یک دهم و آنچه با دلو آبیاری گردیده یک بیستم از هر چیزی که آن را با پیمانانه سنجیده ای یا اینطور فرمود: با پیمانانه سنجیده شود. <sup>(۲)</sup>»

۴- کلینی با سند مرسل از ابان از ابی مریم روایت کرده که گوید: «از امام صادق(ع) سؤال کردم از کدام محصول زراعت زکات داده می شود؟ حضرت فرمودند: گندم و جو و ذرت و برنج و جوی پوست و عدس، از تمام اینها زکات داده می شود و بعد فرمود: هر آنچه که با پیمانانه سنجیده شود و به شصت صاع برسد، در آن زکات است. <sup>(۳)</sup>»

(۱) ثم قال الكليني: حرير، عن زرارة عن ابى عبدالله (ع) مثله و قال: كل ما كيل بالصاع فيبلغ الاوساق فعليه الزكاة و قال: جعل رسول الله (ص) الصدقة في كل شي انبتت الارض الا ما كان في الخضر والبقول و كل شي يفسد من يومه. (وسائل ۶/۴۰، باب ۹، من ابواب ماتجب فيه الزكاة، حديث ۶).

(۲) مارواه الكليني بسنده عن محمد بن اسماعيل، قال: قلت لابي الحسن (ع) ان لنا رطبة و ارزا فما الذي علينا فيها؟ فقال: اما الرطبة فليس عليك فيها شي و اما الارز فما سقت السماء العشر و ما سقى بالدلو فنصف العشر من كل ماكلت بالصاع، اوقال: و كيل بالمكيال. (وسائل ۶/۳۹، باب ۹، من ابواب ماتجب فيه الزكاة، حديث ۲).

(۳) مارواه الكليني ايضا بسنده فيه ارسال، عن ابان، عن ابى مریم عن ابى عبدالله (ع) قال: سئلته عن الحرث ما يزكى منه؟ فقال البر والشعير والذرة والارز والسلت

۵- شیخ طوسی از زراره نسبه موثق روایت کرده که گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا در ذرت زکات است؟ حضرت به من فرمودند: ذرت و عدس و جوی بی پوست و حبوبات در اینها مثل گندم و جو زکات است. و هر آنچه که با پیمانۀ سنجیده شود و به شصت صاعی که در آن زکات واجب است برسد زکات به آن تعلق می گیرد.»<sup>(۱)</sup>

۶- شیخ طوسی از ابی بصیر روایت کرده که گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا در برنج زکات است؟ حضرت فرمود: بلی بعد فرمودند: در زمان پیامبر(ص) در مدینه زمین برنجکاری نبود تا در آن زکات گرفته شود، و لکن در برنج زکات قرار داده شده، چگونه در آن زکات نباشد در حالی که بیشتر خراج عراق از برنج است.»<sup>(۲)</sup>

ظاهر این روایات وجوب است، و شمرده شدن ذرت و برنج و مانند آنها در ردیف گندم و جو که زکات در آنها واجب گردیده گواه بر آن است. از سوی دیگر حمل کردن روایات بر تقیه با بیان میزان کلی در آنچه که در آن زکات است که در آخر بعضی روایات امام(ع) متعرض آن شده اند، منافات دارد، زیرا تقیه یک ضرورت است و در ضرورتها هم باید به همان مقدار وجود ضرورت اکتفاء

---

والعدس، کل هذا مما یزکی. وقال: کل ما کیل بالصاع فبلغ الاوساق فعلیه الزکاة. (وسائل ۳۹/۶ باب ۹ من ابواب ماتجب فیہ الزکاة، حدیث ۳).

(۱) قال قلت لابی عبدالله (ع): فی الذره شیء؟ فقال لی: الذرة والعدس والسلت والحبوب فیها مثل ما فی الحنطة والشعیر و کل ما کیل بالصاع فبلغ الاوساق التي یجب فیها الزکاة فعلیه فیہ الزکاة. (وسائل ۴۱/۶، باب ۹، من ابواب ماتجب فیہ الزکاة حدیث ۱۰).

(۲) مارواه ایضا بسند موثق به، عن ابی بصیر، قال قلت لابی عبدالله (ع): هل فی الارز شیء؟ فقال: نعم، ثم قال: ان المدینه لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیہ، ولكنه قد جعل فیہ، و کیف لایکون فیہ و عامه خراج العراق منه. (وسائل ۴۱/۶، باب ۹، من ابواب ماتجب فیہ الزکات حدیث ۱۱).

شود، و سئوال کننده در بعضی روایات از برنج یا ذرت سئوال کرده است، و بر فرض تقیه و اینکه حکم زکات در آنچه با پیمانہ سنجیده شود خلاف واقع بوده چه داعی و ضرورتی وجود داشته تا امام(ع) به بیان میزان کلی در زکات نسبت به آنچه که با پیمانہ سنجیده می شود، پردازد، و یا امری که خلاف واقع است را به پیامبر(ص) نسبت دهد، و این در حالی است که ضرورت تقیه با گفتن کلمه «بلی» مثلاً از طرف امام(ع) مراعات می شد و دیگر نیازی به پرداختن به این امر نبود.

مگر اینکه گفته شود: تقیه گاهی برای امام است و گاهی برای سئوال کننده و گاهی برای سایر شیعیان، شاید تقیه در اینجا از نوع سوم باشد، چون شیعیان مبتلی به حکام ستمگر بودند که از آنان در هر چه که با پیمانہ سنجیده می شد زکات می گرفتند، لذا امام(ع) خواست که شیعیان این زکات را بدهند و مقاومتی نکنند تا اینکه از تعرض و ظلم حاکمان در امان باشند.

۷- در سنن بیهقی به سند خویش به نقل از مجاهد آمده است: «در عهد رسول الله(ص) صدقه(زکات) نبود مگر در پنج چیز: گندم و جو و خرما و کشمش و ذرت.»<sup>(۱)</sup> البته حصر[مگر] در اینجا اضافی[نسبی] است<sup>(۲)</sup> یعنی در آنچه که زمین می رویانید.

(۱) فی سنن البیهقی بسنده عن مجاهد، قال: لم تكن الصدقة فی عهد رسول الله (ص) الا فی خمسة اشياء: الحنطة والشعیر والتمر والزبيب والذرة. (سنن بیهقی ۱۲۹/۴، کتاب الزکاة باب الصدقة فیما یزرعه الادمیون).

(۲) حصر بر دو گونه است، حقیقی و اضافی: حصر حقیقی تخصیص موصوفی است به صفتی و یا صفتی به موصوفی به گونه ای که شامل دیگران نشود. حصر اضافی: تخصیص موصوف است به صفت و یا صفت به موصوف نه بطور حقیقی، بلکه در مقایسه و نسبت به چیزهای دیگر، در مورد فوق، اینکه زکات در پنج چیز نقل شده، در مقایسه با آنچه در زمان رسول الله(ص) از زمین می روئیده در نظر گرفته شده است. (مقرر)

۸- و نیز در سنن بیهقی از عاصم بن ضمیره، به نقل از امیر المومنین (ع) است که فرمود: «در صیفی جات و سبزیجات صدقه (زکات) نیست.»<sup>(۱)</sup> ظاهر این خبر اینست که در غیر این دو زکات است.

۹- و نیز بیهقی از ابن عمر به نقل از پیامبر (ص) است که فرمودند: «زکات عسل در هر ده خیک یک خیک است.»<sup>(۲)</sup>

۱۰- و نیز در بیهقی به نقل از ابی هریره آمده است که گوید: پیامبر (ص) به اهل یمن نوشت: «از عسل، یک دهم آن زکات گرفته شود.»<sup>(۳)</sup>

۱۱- و نیز بیهقی به نقل از ابی ذر گوید: پیامبر (ص) فرمودند: در شتر صدقه شتر و در گوسفند صدقه گوسفند و در لباس صدقه لباس است.<sup>(۴)</sup>

۱۲- باز بیهقی به سند خویش از ابو موسی و معاذ بن جبل دارد، که رسول الله (ص) این دو نفر را به یمن فرستاد و به آنان امر فرمود که احکام دین را به مردم یاد دهند و بعد فرمودند: «بجز از این چهار صنف از چیز دیگر زکات نگیرند: جو و گندم و کشمش و خرما.»<sup>(۵)</sup>

(۱) فيه ايضا بسنده، عن عاصم بن ضميره، عن علي (ع) قال: ليس في الخضر والبقول صدقة. (سنن بيهقي ۴/۱۳۰، كتاب الزكاة، باب الصدقة فيما يزرعه الادميون).

(۲) وفيه ايضا بسنده، عن ابن عمر، عن النبي (ص) قال: العسل في كل عشرة ازقاق زق. (سنن بيهقي ۴/۱۲۶، كتاب الزكاة باب ماورد في العسل).

(۳) وفيه ايضا بسنده عن ابى هريره قال: كتب رسول الله (ص) الى اهل اليمن: ان يواخذ من العسل العشر. (سنن بيهقي ۴/۱۲۶، كتاب الزكاة باب ماورد في العسل).

(۴) وفيه ايضا بسنده، عن ابى ذر، قال: قال رسول الله (ص): في الابل صدقتها و في الغنم صدقتها و في البز صدقته. (سنن بيهقي ۴/۱۴۷، كتاب الزكاة، باب زکات التجارة).

(۵) فيه ايضا بسنده عن ابى موسى و معاذ بن جبل ان رسول الله (ص) بعثهما الى اليمن فامرهما ان يعلما الناس امر دينهم و قال: لاتاخذوا في الصدقة الا من هذه الاصناف الاربعة: الشعير والحنطة والزبيب والتمر. (سنن بيهقي ۴/۱۲۵، كتاب الزكاة، باب لاتواخذ صدقة شى من الشجر...).

۱۳- و نیز بیهقی از ابو موسی اشعری نقل نموده که وقتی به یمن آمد، صدقه (زکات) نگرفت مگر از گندم و جو و خرما و کشمش.<sup>(۱)</sup>

۱۴- و نیز در بیهقی به سند خویش از جعفر بن محمد (ع) از پدرش، و ایشان از امیر المومنین (ع) روایت نموده که فرمودند: «در غسل زکات نیست.»<sup>(۲)</sup>

در اینجا یک سری روایات مستفیضه از طریق شیعه وارد شده که از آنها استفاده ثبوت زکات در «مال التجاره» می شود و ظاهر آنها هم بنحو وجوب است، چنانکه روایاتی هم که دال بر عدم وجوب است وارد شده، در این زمینه به وسائل الشیعه مراجعه شود.<sup>(۳)</sup> و ما نیز در جلد دوم کتاب زکات بطور مبسوط در مورد زکات مال التجاره بحث نموده ایم که می توان به آن مراجعه نمود.<sup>(۴)</sup>

دسته چهارم: روایاتی که مضمون دسته دوم (ثبوت زکات در نه چیز) و دسته سوم (ثبوت زکات در غیر نه چیز) که ظاهراً با هم متعارضند را در بردارد، بطوری که از این روایات (دسته چهارم) صدور آن دو دسته و عدم کذب آنها استفاده می شود، برخی از این روایات از این قرار است:

کلینی به سند صحیح، از علی بن مهزیار روایت کرده که گوید: در نامه عبدالله بن محمد به امام هادی (ع) خواندم که اینطور نوشته بود: «فدایت کردم از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: پیامبر اکرم (ص) زکات را در نه چیز قرار داد: گندم و جو و خرما و کشمش، و طلا و نقره، و گوسفند و گاو و شتر، و غیر اینها را بخشید. شخصی به حضرت (امام صادق (ع)) گفت: در نزد ما چیزی

(۱) فيه ايضا بسنده، عن ابي موسى الاشعري انه لما اتى اليمن لم ياخذ الصدقة الا من الحنطة والشعير والتمر والزبيب. (سنن بيهقي ۴/۱۲۵ كتاب الزكاة باب لا تؤخذ صدقة شئ من الشجر و...).

(۲) فيه ايضا بسنده عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن علي (ع) قال: ليس في العسل زكات. (سنن بيهقي ۴/۱۲۸، كتاب الزكاة، باب ماورد في العسل).

(۳) وسائل ۶/۴۵ و ۴۸ باب ۱۳ و ۱۴ من ابواب ما تجب فيه الزكاة.

(۴) كتاب الزكاة ۲/۱۸۱ وبعد از آن.

است که چندین برابر اینها می باشد، حضرت پرسیدند آن چیست؟ آن شخص به حضرت گفت: برنج، امام صادق(ع) فرمودند: به تو می گویم: رسول الله(ص) زکات را در نه چیز قرار داد و غیر آنها را بخشید و تو می گویی: نزد ما برنج و ذرت هست، خوب در زمان رسول الله(ص) هم ذرت بوده. حضرت هادی(ع) در جواب این چنین نوشتند: بله همینطور است، و در هر آنچه که با پیمانانه سنجیده شود زکات هست.

دوباره عبدالله بن محمد به حضرت(ع) نوشت: غیر همین شخص از امام صادق(ع) روایت کرده: که از حضرت درباره حبوب سؤال نمود، حضرت پرسیدند: حبوب چیست؟ آن مرد گفت: کنجد و برنج و ارزن، و اینها از جمله غلات است مثل گندم و جو، حضرت(امام صادق(ع)) در جواب فرمودند: در همه حبوبات زکات هست.

و همچنین از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: هر آنچه که در سنجش آن پیمانانه بکار رود آن چیز حکم گندم و جو و خرما و کشمش را دارد. محمد بن عبدالله به حضرت هادی(ع) گوید: به من خبر بده - فدایت گردم - آیا بر برنج و آنچه شبیه آن است از حبوبات مثل نخود و عدس زکات هست؟ حضرت هادی(ع) در جواب نوشتند: راست گفته اند، هر چیزی که با پیمانانه سنجیده شود در آن زکات است. <sup>(۱)</sup>

(۱) رواه الكلینی بسند صحیح، عن علی بن مهزیار، قال: قرأت فی کتاب عبدالله بن محمد الی ابی الحسن (ع): جعلت فداک روی عن ابی عبدالله (ع) انه قال: وضع رسول الله (ص) الزکات علی تسعة اشیاء: الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب، و الذهب و الفضة، و الغنم و البقر و الابل، و عفا رسول الله (ص) عما سوی ذلك. فقال له: القائل: عندنا شیء کثیر یکون اضعاف ذلك، فقال: وما هو؟ فقال له: الارز، فقال ابو عبدالله (ع) اقول لك: ان رسول الله (ص) وضع الزکاة علی تسعة اشیاء و عفا عما سوی ذلك و تقول عندنا ارز و عندنا ذرة و قد كانت الذرة علی عهد رسول الله (ص). فوق (ع): كذلك هو، و الزکاة علی کل ماکیل بصاع.

اینها چهار دسته از روایات وارده در باب زکات بود که ما در جلد اول کتاب زکات یادآور شده ایم که برای اطلاع بیشتر می توان به آنجا مراجعه نمود.<sup>(۱)</sup>

### راههای جمع بین روایات :

وجه اول : آنچه که قبلا در بیان یونس بن عبدالرحمان گذشت . به اینکه بخشش پیامبر (ص) از زکات در غیر نه چیز در اول نبوت آن حضرت بوده است .  
به این وجه دو اشکال وارد است :

اولا اینکه : امر به اخذ زکات در اول نبوت نبوده ، بلکه این آیه شریفه : «خذ من اموالهم صدقة - از اموال آنان صدقه ای بگیر .»<sup>(۲)</sup> در آخر نبوت پیامبر (ص) نازل شده است ، و در صحیححه عبدالله بن سنان است که گوید : امام صادق (ع) فرمودند : وقتی که آیه زکات : خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها ، در ماه رمضان نازل شد ، پیامبر اکرم (ص) منادی را امر فرمودند در مردم ندا دهد : بدرستی که خداوند - تبارک و تعالی - زکات را بر شما واجب گردانید همانطور که نماز را واجب نمود ، پس بر شما زکات واجب کرد از طلا و نقره ، و شتر و گاو و گوسفند ، و از گندم و جو و خرما و کشمش ، این مطلب را

و کتب عبدالله : و روی غیر هذا الرجل عن ابی عبدالله (ع) : انه سأل عن الحبوب ، فقال : وما هی ؟ فقال : السمسم و الارز و الدخن و کل هذا غلة كالحنطة و الشعیر ، فقال ابو عبدالله (ع) : فی الحبوب کلها زکات . و روی ایضا عن ابی عبدالله (ع) : انه قال : کل ما دخل القفیز فهو یجری مجری الحنطة و الشعیر و التمر و الزیب . قال : فاخبرنی - جعلت فداک - هل علی هذا الارز و ما اشبهه من الحبوب : الحمص و العدس زکاة ؟ فوقع (ع) : صدقوا الزکاة فی کل شیء کیل . (کافی ۳/ ۵۱۰ و ۵۱۱ ، کتاب الزکاة ، باب ما یزکی من الحبوب ، حدیث ۳ و ۴ و وسائل ۶/ ۳۹ ، باب ۹ من ابواب ما تجب فیہ الزکاة ، حدیث ۱) .

(۱) کتاب الزکاة ۱/ ۱۵۰ و بعد از آن .

(۲) توبه (۹) / ۱۰۳ .



پیامبر (ص) در ماه رمضان ندا داد و زکات از غیر اینها را بخشید. <sup>(۱)</sup>  
 ثانیاً: کلام یونس نمی تواند در جمع بین جمیع روایات مفید باشد، زیرا از روایات دسته دوم چنین استفاده می شود که بعد از پیامبر (ص) هم زکات منحصر در نه چیز بوده چه رسد به زمان خود پیامبر (ص).

وجه دوم: روایاتی که دال بر زکات در غیر نه چیز است بر استحباب حمل شود، این وجه را شیخ مفید و طوسی و کسانی که از این دو پیروی کرده اند اختیار نموده اند: شیخ مفید در مقنعه دارد:

«زکات از دیگر حبوبات ... بعنوان مستحب موکد داده می شود نه واجب، زیرا درباره زکات دیگر حبوبات از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایاتی وارد شده و روایاتی هم در جهت حصر زکات در نه چیز وارد گردیده، و این هم روشن است که سخنان معصومین با هم تناقض ندارند، پس راهی برای جمع بین روایات باقی نمی ماند مگر اثبات وجوب زکات در آنچه که فقهاء بر وجوب در آنها اجماع دارند، و حمل بر استحباب موکد در چیزهایی است که در زکات آن اختلاف دارند و تأکیدی هم در امر به زکات در آنها وارد نشده است.» <sup>(۲)</sup>

شیخ طوسی در استبصار گوید:

«و اما در مورد روایاتی که متضمن وجوب زکات در هر چیزی است که پسمانه یا وزن شود، سخن موجه این است که آنها را بر استحباب حمل نمائیم نه وجوب تا اینکه تناقضی بین روایات پیش نیاید، چون در اکثر روایات گذشته آوردیم که

(۱) فی صحیحة عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله (ع): لما نزلت آية الزكاة: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها»، فی شهر رمضان فامر رسول الله (ص) مناديه، فنادى فی الناس: ان الله - تبارك و تعالی - قد فرض علیكم الزكاة كما فرض علیكم الصلاة، ففرض الله علیكم من الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم، و من الحنطة و الشعیر و التمر و الزبيب، و نادى فیهم بذلك فی شهر رمضان. و عفا لهم عما سوى ذلك. الحدیث (وسائل ۶/۳۲، باب ۸، من ابواب ما تجب فیہ الزكاة، حدیث ۱).

(۲) مقنعه/ ۴۰.

پیامبر (ص) زکات از غیر آنها (نه چیز) را بخشید، پس اگر در اینها (سایر حبوبات) زکات واجب باشد دیگر بخشش نسبت به اینها معنی ندارد. <sup>(۱)</sup>

اشکالی که به این وجه وارد است - علاوه بر اینکه بیشتر روایات از حمل بر استحباب ابراء دارد - این است که جمع بین دو دلیل را باید عرف و وجدان بپذیرند همانند حمل مطلق بر مقید و تخصیص دلیل عام با دلیل خاص و مانند آن، اما جمع تبرعی (جمع کردن بین دو دلیل متعارض محضاً لله و از روی سخاوت) با بکار گرفتن دقت عقلی بطوری که اساسی شود برای فتوی دادن و مجوز فتوی به استحباب باشد مشکل است، زیرا حکم به استحباب مثل دیگر احکام احتیاج به دلیل شرعی دارد و در اخبار باب، اسمی از استحباب نیست و چنین حکمی از اخبار باب به ذهن انسباق پیدا نمی کند.

وجه سوم: حمل بر تقیه نمودن روایاتی که بر زکات در غیر نه چیز دلالت دارد، این وجه را سید مرتضی در کتاب انتصار ذکر کرده و صاحب حدائق هم بر آن اصرار دارد و محقق همدانی نیز در کتاب مصباح الفقیه آن را قریب دانسته.

ولکن التزام به این وجه مشکل است مخصوصاً نسبت به بیشتر روایات که می توان آنها را مورد ملاحظه قرار داد. سید مرتضی در کتاب انتصار بعد از بیان ادعای اجماع امامیه بر اینکه زکات فقط در نه چیز واجب است، مطالبی دارند که ما خلاصه آن را نقل می کنیم:

«اگر کسی بگوید: چگونه شما اجماع امامیه را ادعا دارید در حالی که سخن ابن جنید مخالف اجماع است و قائل است به اینکه زکات در جمیع حبوبات واجب می باشد و در این جهت روایات زیادی از ائمه (ع) ذکر نموده است و گفته که یونس بن عبدالرحمان هم همین عقیده را دارد.

گوئیم: اعتباری به مخالفت ابن جنید و یونس نیست، چون اجماع امامیه قبل و بعد از ابن جنید و یونس بوده است، و روایاتی که ابن جنید به آنها تمسک

(۱) استبصار ۲/۴.

کرده، با روایاتی که ظاهرتر، بیشتر و قوی تر از آنهاست معارض است، و ممکن است آن روایات حمل شود بر اینکه در حال تقیه صادر شده، چون اکثر مخالفین امامیه قائل به وجوب زکات در جمیع اصناف می باشند.<sup>(۱)</sup>

سخن صاحب حدائق نیز بطور خلاصه و فشرده چنین است:

«اصحاب، بین روایات جمع کرده اند به اینکه روایات اخیر را بر استحباب حمل نموده اند، چنانکه قاعده و عادتشان در جمیع ابواب چنین است، ولی اظهر نزد من حمل این روایات است بر تقیه که به هنگام اختلاف روایات ریشه و اساس همه مشکلات است زیرا قول به وجوب زکات در جمیع حبوبات، مذهب شافعی و ابی حنیفه و مالک و ابی یوسف و محمد است، چنانکه علامه در منتهی این مطلب را یادآور شده است.

و بر همین مطلب دلالت دارد خبر صدوق از ابی سعید قماط از کسی که از او نقل نموده که از امام صادق (ع) درباره زکات سئوال شد، حضرت فرمود: رسول الله (ص) زکات را بر نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید: گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر. سائل گفت: و ذرت؟ حضرت عصبانی شد، سپس فرمود: بخدا قسم در عصر رسول الله (ص) کنجد و ذرت و ارزن و جمیع حبوبات وجود داشت. سائل دوباره گفت: مردم می گویند اینها در زمان پیامبر (ص) نبوده و حضرت زکات را بر نه چیز قرار داد، چون غیر از نه چیز وجود نداشت، حضرت عصبانی شدند و فرمودند: دروغ می گویند، آیا عفو جز از چیزی که موجود است امکان دارد، خیر بخدا قسم من چیزی غیر از نه چیز که زکات بر آن وضع شده باشد نمی شناسم، هر کس خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کفر ورزد.<sup>(۲)</sup>

(۱) جوامع الفقیهه/ ۱۵۳ (چاپ دیگر/ ۱۱۱).

(۲) وسائل ۶/ ۳۳، باب ۸ من ابواب ماتجب فیه الزکات حدیث ۳.

وباز از روایاتی که بیان تقیه از آن استفاده می‌گردد، صحیحه علی بن مهزیار است، که قبلاً ذکر شد که در آن روایت صحیحه، حضرت سخن سائل را که از امام صادق(ع) مبنی بر تخصیص وجوب زکات به نه چیز و بخشش از غیر آن نقل کرده، تأیید نموده است. و نیز سخن سائل را که از حضرت راجع به زکات در برنج سؤال نموده انکار فرموده است، و این در حالی است که در همان روایت حضرت هادی(ع) در جواب شخصی که از ایشان درباره زکات در حبوبات سؤال کرده بود، اینطور جواب فرمودند: هر آنچه که با پیمانہ سنجیده می‌شود در آن زکات است، در این صورت اگر کلام امام هادی(ع) را حمل بر تقیه نکنیم، بین آن و کلام امام صادق(ع) تناقض لازم می‌آید، و اگر مراد از این روایات استحباب بود، دیگر بر اصحاب معاصر ائمه(ع) مخفی نمی‌ماند و احتیاجی به عرضه کردن این روایات بر امام(ع) نبود...»<sup>(۱)</sup>

محقق همدانی در مصباح الفقیه بعد از اشاره به سه وجه جمع بین روایت کلامی دارد که، فشرده آن چنین است:

«در مقام جمع بین دو روایت متعارض اینکه یکی حمل بر استحباب شود گرچه در حدّ خودش امری است که از حمل نمودن آن بر تقیه به واقع نزدیک تر است زیرا حمل و تقیه در حقیقت، در حکم ردّ و اعراض از روایت معارض است، ولکن این مطلب در غیر این مقام مورد بحث است، نه در چنین مقامی که احتمال تقیه در آن نسبت به احتمال استحباب اقوی است... چیزی که سزاوار است گفته شود اینست که: روایاتی که زکات را در هر چه که با پیمانہ سنجیده شود اثبات می‌کند بر یک سیاق نیست، بعضی از این روایات را عرف، با روایاتی که زکات را منحصر در نه چیز قرار داده معارض می‌داند، پس در چنین مواردی متعین است که حمل بر تقیه شود، مثل این

(۱) حدائق ۱۲/۱۰۸ و ۱۰۹.

سخن امام صادق(ع) در صحیححه زراره که می فرماید: «رسول الله(ص) صدقه(زکات) را در هر چیزی که زمین برویاند قرار داد غیر از صیفی جات و سبزیجات». این روایت با تصریح به اینکه رسول الله(ص) زکات را در غیر نه چیز قرار نداد بلکه آن را بخشید منافات دارد.

و بعضی از آن روایات را عرف با اخباری که زکات را در نه چیز می داند معارض نمی داند بلکه این اخبار را قرینه می گیرد بر اینکه آن دسته روایات را، بر ثبوت زکات بطور مطلق که با استحباب هم منافات ندارد، حمل نماید... پس انصاف این است، روایاتی که زکات را در سایر اجناس اثبات می کند اگر بطور کلی حمل بر تقیه شود به قواعد فقهی نزدیکتر است.

مگر گفته شود: اینکه صدقه خودش رجحان داشته و امکان دارد از این روایات استحباب صدقه بعنوان زکات - اگر چه بر سبیل توریه باشد - اراده شده باشد [یعنی ائمه(ع) چنین القاء نمایند که مقصودشان زکات واجب است ولی قصد جدی آنان زکات مستحب باشد] و چنین امکانی با ضمیمه کردن فهم اصحاب از روایات و فتاوی آنها از باب مسامحه، در اثبات استحباب زکات کافی است.<sup>(۱)</sup>

### قرائن حمل روایات بر تقیه:

قرائن داخلی و خارجی حمل روایات بر تقیه را تأیید می کند. اما قرینه خارجی، همان مشهور بودن فتوی به وجوب زکات در غیر نه چیز در بین اهل سنت است.

اما قرینه داخلی: تعبیراتی است که در بعضی روایات وارد شده مثل مرسله قماط [که حضرت با غضب و عصبانیت فرمود: بخدا سوگند در زمان رسول خدا...] و روایت طیار [که حضرت با ناراحتی از اصرار سائل فرمود اقول

(۱) مصباح الفقیه/ ۱۹.

لک ...] و روایت جمیل بن دراج [که حضرت پس از جواب منفی فوراً عمل رسول خدا را یادآور می شود]، علاوه بر اینکه ائمه (ع) در روایات زیادی تأکید نموده اند که رسول الله (ص) زکات غیر نه چیز را بخشید که از آن تأکیدات فهمیده می شود که در بین افراد راجع به زکات سایر اشیاء اختلاف بوده است، و ائمه (ع) خواسته اند با بیان عمل پیامبر (ص) آنان را قانع نمایند.

ولکن ممکن است گفته شود:

اولاً: اینکه توهم شده که ائمه (ع) ما افراد ضعیفی بوده و وحشت داشته اند و با اندک ترسی از مردم حق را وارونه می کرده اند، قبول آن برای ما بسیار مشکل است. چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که بناء کار ائمه در تمامی مواردی که مردم از مسیر حق منحرف می شده اند بر بیان حق و رفع باطل بوده است. نمی بینید که چگونه در باب ارث، «عول» و «تعصیب»<sup>(۱)</sup> و جماعت در

(۱) عول و تعصیب: سهام ارث ورثه گاهی از مجموع مال میت کمتر و گاهی بیشتر است مثلاً: اگر ورثه میت فقط دو خواهر (پدر و مادری) و شوهر باشند ارث دو خواهر دو سوم مال، و ارث شوهر نصف مال است که مجموع آن از مجموع مال بیشتر می گردد، در اینجا این بحث پیش می آید که آیا باید به نسبت سهام از همه ورثه کم شود، یا اینکه از افراد معینی کم گردد؟ معروف در میان دانشمندان اهل تسنن اینست که باید از همه کم شود، ولی به عقیده فقهای شیعه کمبود به افراد خاصی متوجه می شود، در مثال فوق کمبود فقط به دو خواهر متوجه می گردد. این را فقهاء «عول» می نامند. عول در لغت به معنی زیادی و ارتفاع و بلندی است. به عقیده ما خداوند فراتر از مال، ارث قرار نداده است.

و گاهی بر عکس، مجموع سهام، از مجموع مال کمتر است، فقهای اهل سنت می گویند: اضافی را باید به «عصبه» یعنی مردان طبقه بعد داد، ولی فقهای شیعه معتقدند که همه آن را باید در میان آنها به نسبت تقسیم کرد، زیرا با وجود طبقه قبل، نوبت به طبقه بعد نمیرسد، و این را اصطلاحاً «تعصیب» می نامند.

عول و تعصیب به اجماع فقهای شیعه باطل است. بحث عول و تعصیب یکی از مباحث پیچیده فقهی است که شرح آن در کتب فقهی آمده است (مقرر).

نماز «تراویح»<sup>(۱)</sup> و نماز «ضحی»<sup>(۲)</sup> و «سه طلاق»<sup>(۳)</sup> در یک مجلس و امثال آن از چیزهایی که فقه اهل سنت بر آن مستقر است را بالسان قاطع و صریح انکار نموده اند؟<sup>(۴)</sup>

ثانیاً: قبلاً اشاره کردیم که تقیه یک ضرورت است، و ضرورتها هم به مقدار وجود ضرورتها معین شده اند و نه بیشتر و در دسته سوم روایات، جوابهایی که ائمه در مقابل سئوال پرسش کنندگان از بودن زکات در غیر نه چیز داده اند از مقدار ضرورت بیشتر است. [و این خود دلیلی است بر اینکه جواب ائمه (ع) از روی تقیه نبوده است.]

ثالثاً: انحصار زکات در نه چیز مخصوص به شیعه امامیه نیست بلکه بعضی از

(۱) نماز تراویح عبارت است از نمازهای مستحبی که در شبهای ماه رمضان خوانده می شود، این نماز را اهل تسنن به صورت جماعت می خوانند. به عقیده ما پیامبر اکرم (ص) نمازهای مستحبی ماه رمضان را بدون جماعت بجا می آورد و مردم را تشویق می کرد آن را به پای دارند، نامگذاری این نمازهای مستحب به تراویح به این جهت است که بعد از هر چهار رکعت می نشینند و استراحت می کنند. (مقرر).

(۲) صلاة ضحی عبارت از نماز در وقت چاشت است که علمای شیعه آن را بدعت می دانند ولی اهل تسنن بر استحباب آن اتفاق دارند. (مقرر).

(۳) اجماعی فقهای شیعه است که سه طلاق در یک مجلس واقع نمی شود، یعنی اگر مرد زنش را طلاق داد می تواند رجوع کند، بار دوم هم حق رجوع دارد، ولی در طلاق سوم دیگر زن به او حلال نخواهد بود و حق رجوع ندارد، مگر اینکه شخصی بعنوان «محلل» با آن زن ازدواج کند، چنانکه قرآن مجید در سوره بقره آیه ۲۲۹ و ۲۳۰ بیانگر همین مطلب است. البته در میان اهل سنت نیز اختلاف نظر وجود دارد. اگرچه بیشتر آنان معتقدند سه طلاق در یک مجلس واقع می شود (مقرر).

(۴) در حکومتهای بظاهر اسلامی گاهی زیر پوشش مذهب و قرآن چنان حق، باطل و باطل، حق جلوه داده می شود که حتی نوادر دهر همچون ائمه (ع) ما چاره ای جز حفظ ظاهر و تقیه ندارند و مبنای اینگونه تقیه ها ترس و ضعف نفس آن بزرگواران العباد بالله نیست بلکه پیچیدگی نوع فریب و نفاق دشمن و محول نمودن بیان حق به زمان مناسب است. - مقرر -

فقهاء سنت هم به آن فتوی داده اند و روایاتی هم از آنان در این جهت وارد شده است، لذا مجالی برای تقیه باقی نمی ماند.

ما در صدر مسئله بعضی از اقوال اهل سنت را نقل کردیم و اکنون مطلب را با نقل عبارتی از «مغنی ابن قدامه حنبلی» کامل می کنیم که گوید:

«مالک و شافعی گویند: در میوه زکات نیست مگر در خرما و کشمش، و در دانه زکات نیست مگر آنچه که در حال اختیار بعنوان قوت می باشد غیر از زیتون که در آن اختلاف است. و از احمد حکایت شده که زکات در دانه نیست مگر در گندم و جو و خرما و کشمش، و ابن عمر و موسی بن طلحه و حسن و ابن سیرین و شعبی و حسن بن صالح و ابن ابی لیلی و ابن المبارک و ابی عیید... هم همین را گفته اند.

عمرو بن شعیب از پدرش به نقل از عبدالله بن عمرو روایت کرده که گوید: همانا رسول الله (ص) زکات را در گندم و جو و خرما و کشمش قرار داد. و در روایت دیگری از پدرش، از جدش از پیامبر (ص) نقل می کند که حضرت فرمودند: «زکات در خرما و کشمش و گندم و جو یک دهم است.» موسی بن طلحه به نقل از عمر که گوید: بدرستیکه رسول الله (ص) زکات را در این چهار چیز: گندم و جو و خرما و کشمش قرار داد. ابی برده از ابی موسی و معاذ نقل نموده که: رسول الله (ص) این دو نفر را به یمن فرستاد و به آنان امر فرمود که احکام دین را به مردم یاد دهند و بعد فرمودند: به جز از این چهار صنف: جو و گندم و کشمش و خرما» از چیز دیگر زکات نگیرید. <sup>(۱)</sup>

مگر اینکه گفته شود: تقیه از ترس فقها و مفتیان اهل سنت و برای مصلحت شخص امام (ع) نبوده، بلکه برای حفظ شیعه از شر سلاطین و حاکمان ستمگر و زکات بگیران بوده است، چون زکات از منابع ثروت آنان محسوب می شده و آن

(۱) مغنی ابن قدامه ۲/۵۴۹.



را از غیر نه چیز هم طلب می نموده اند، لذا ائمه خواسته اند شیعه را بر اداء زکاتی که سلاطین، طلب می کردند به جهت دفع شر آنان از شیعه ترغیب کنند، و این نکته ایست شایان توجه.<sup>(۱)</sup>

وجه چهارم: چیزی است که ما آن را بنحو احتمال ذکر نموده ایم، گرچه التزام به آن دشوار می باشد، فشرده آن اینکه: اصل ثبوت زکات از قوانین اساسی اسلام بلکه جمیع ادیان الهی است و زکات در آیات قرآن همانند نماز که ستون دین است قلمداد شده، چون اساس مالی حکومت اسلامی است و این فریضه در آیات زیادی تکرار گردیده، مخصوصا اگر خمس را هم به زکات ارجاع دهیم و آن را از مصادیق زکات بدانیم چنانچه این موضوع همراه با آیاتی که پرداخت زکات را از قول مسیح(ع) و اسماعیل(ع) و انبیاء گذشته بیان می کرد قبلا گذشت، پس زکات در جمیع ادیان الهی امری ثابت بوده و در اسلام نیز تشریح گردیده است. از سوی دیگر چون منابع مالی مردم و ثروت آنان به حسب زمانها و مکانها مختلف می باشد، و دین اسلام هم برای جمیع بشر و برای همیشه تشریح شده، چنانکه قرآن و سنت بیانگر این حقیقت اند، بناچار اصل ثبوت زکات در قرآن ذکر شده و پیامبر(ص) مخاطب به آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه»<sup>(۲)</sup> گردیده، ولی در قرآن آنچه در آن زکات است بنحو تعیین ذکر نشده بلکه جمع مضاف(اموالهم)

(۱) مکرر این احتمال با بیان یک قاعده کلی در بسیاری از روایات مبنی بر بودن زکات در هر چه سنجیده می شود منافات دارد زیرا ظاهر این بیان چیزی بیشتر از تقیه می باشد علاوه بر این اگر زکات موجب تحکیم اساس حکومت غصب و ظلم شود چگونه ائمه (ع)، شیعه را ترغیب به دادن آن به ظالم می کرده اند، اینگونه بیان با روحیه ظلم ستیزی آنان توافق ندارد. مگر اینکه ما زمان و مکان را در مسأله دخیل بدانیم و بگوئیم: اگر حکومت غصب و ستم باشد باید حداقل، که همان نه چیز است را پرداخت نمود و اگر حکومت عدل و حق باشد، زکات به مفهوم گسترده آن باید پرداخت گردد چنانچه استاد بزرگوار در قسمت بعد به آن تصریح فرموده اند. (مقرر)

(۲) توبه (۹)/۱۰۳.

که شامل همه اموال مردم است مفید عموم بوده، و غیر از این آیه عمومات دیگری هم در قرآن ذکر گردیده است مثل آیه شریفه: «ومما رزقناهم ینفقون - و از آنچه روزیشان داده ایم در راه خدا انفاق می کنند.»<sup>(۱)</sup> و آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض - ای کسانی که ایمان آورده اید انفاق کنید (زکات بدهید) از قسمتهای پاکیزه اموالی که بدست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما برون آورده ایم.»<sup>(۲)</sup> و غیر اینها از آیاتی که عام است - مقصود از کلمه «انفاق» در این چند آیه «زکات» می باشد به دلیل آیه شریفه: «والذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم: و کسانی که طلا و نقره را جمع آوری و پنهان می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند آنها را به عذاب دردناکی بشارت ده.»<sup>(۳)</sup>

قرآن کریم بیان آنچه در آن زکات است را به اختیار اولیاء مسلمین و حاکمان حق در هر مکان و زمانی نهاده است، و پیامبر (ص) بعنوان اینکه در زمان خودش حاکم مسلمین بود زکات را بر نه چیز قرار داد، به این جهت که این نه چیز عمده ثروت عرب آن روز محسوب می شد و در محدوده حکومت آن حضرت بود و زکات از غیر اینها را بخشید، و شاید پیامبر (ص) در آخر عمر شریفشان در بیشتر

(۱) بقره (۲)/۳.

(۲) بقره (۲)/۲۶۷.

(۳) توبه (۹)/۳۴. استشهاد حضرت استاد به آیه کنز و استفاده حکم زکات از آن از جهاتی قابل منع است: اولاً: آیه شریفه کنز در قرآن دارای موضوعی است مستقل از زکات، آیه کنز تأسیسی است نه تأکیدی و احادیث هم بر همین معنی دلالت دارند مثل این حدیث شریف از علی (ع) که فرمودند: «ما زاد علی اربعة آلاف فهو کنز، ادی زکاته او لم یؤد». بحار ۸/۲۴۳. ثانیاً: حمل عدم انفاق طلا و نقره را بر زکات خلاف ظاهر آیه است، زیرا مفهوم عرفی آیه، عیبجوئی از کنز اصل نقدین است بصورت مطلق (یکنزون الذهب و الفضة) نه فقط حصه و جزئی از آن (زکات). و همچنین ضمیر در «لاینفقونها» به مجموع طلا و نقره باز می گردد نه به جزئی از آنها. (مقرر)

از نه چیز قرار داده باشند، چنانکه در کلام یونس بن عبدالرحمان که مرد آگاهی نسبت به قرآن و سنت است و از علماء و بزرگان اصحاب رضا(ع) می باشد، چنین مطلبی بیان شده است و امامان شیعه هم گاهی اوقات زکات را در غیر نه چیز قرار داده اند چنانکه روایات زیادی که در آنها «صحیح» و «حسن» هم می باشد دال بر این مطلب است.

و بسا ائمه(ع) در بعضی اوقات مشاهده می نمودند که زکاتهایی که از مردم گرفته می شد در تقویت دولتهای باطل و ستمگر مصرف می گشته و می دیدند که زکات بگیران در تعمیم زکات به سایر حبوبات و اموال و سرمایه های تجاری و غیر آن به آنچه از پیامبر(ص) منقول بود استناد می کردند لذا ائمه(ع) چون خواسته اند دولت های جور را با سد کردن منابع مالی آنان تضعیف نمایند جریان عمل پیامبر(ص) که زکات را در نه چیز قرار داده است را برای جلوگیری از پرداخت زکوة به دولت های باطل نقل می کردند.

پس بطور کلی، چون منابع مالی مردم و ثروت آنان به حسب مکانها و زمانها اختلاف و تغییر پیدا می کند، و نیز چون حاجتها و نیازهای جامعه تغییر می یابد، چاره ای نیست جز اینکه تعیین آنچه در آن زکات است به ولات امر صالح و حاکمان عدل در هر زمان و مکان واگذار گردد تا مقدار زکات به حسب مقدار حاجات و نیازهای جامعه تعیین گردد. شاهد بر این مطلب روایاتی است که وارد شده که امیرالمؤمنین(ع) در اسبان ماده، زکات قرار داد، و ظاهراً هم حضرت به نحو وجوب قرار داده اند:

چنانچه در صحیح محمد بن مسلم و زراره به نقل از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) آمده است که فرمودند:

«امیرالمؤمنین(ع) بر اسبان ویژه که به چرا می روند در هر سال بر هر اسب، دو دینار و بر یابو یک دینار زکات قرار داد.»<sup>(۱)</sup>

(۱) وضع امیرالمؤمنین(ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کل فرس فی کل عام دینارین و

و ظاهراً این پولها به عنوان زکوة دریافت می شده نه به عنوان مالیات، زیرا در صحیحه زراره از آن به عنوان صدقه یاد شده است:

«زراره گوید به امام صادق (ع) عرض کردم آیا در قاطر زکات است؟ حضرت فرمود خیر، گفتم چگونه بر اسبان قرار داده شده ولی بر قاطر نه؟ حضرت فرمودند:

چون قاطر حامله نمی شود ولی اسبان ماده آبستن شده و می زایند، و بر اسبان نر زکاتی نیست. زراره گوید سئوال کردم: در الاغ زکات هست؟ حضرت فرمود: در الاغ زکات نیست. به حضرت عرض کردم: آیا بر اسب یا شتر که برای رفع نیاز است و بر آنها سوار می شود زکات است؟ حضرت فرمود: خیر بر حیوانی که علف داده می شود زکاتی نیست بلکه - صدقه - بر حیوانی است که در آن سال که صاحبش آنرا فراهم آورده در چراگاهش رها شده باشد. <sup>(۱)</sup>

### [عدم انحصار زکات در نه چیز:]

نکته قابل ملاحظه اینکه آیا در مثل زمان ما ممکن است به انحصار زکات در نه چیز شناخته شده، با شرایط خاصه آنها ملتزم شد؟! با اینکه می دانیم طلا و نقره مسکوک و نیز شتر و گاو و گوسفندی که تمام سال را بچرند در این زمانها یافت نمی شود مگر خیلی کم و ناچیز بطوری که می شود گفت موضوعاً منتفی است، و گندم و جو و خرما و کشمش هم در قبال دیگر منابع ثروت چون: صنایع و کار

جعل علی البراذین دینارا. (وسائل ۶/ ۵۱ باب ۱۶ من ابواب ماتجب فیہ الزکاه، حدیث ۱).  
 (۱) فی صحیحہ زراره، قال، قلت لابی عبدالله (ع) هل فی البغال شیء؟ فقال: لا، فقلت: فكيف صار علی الخیل ولم یصر علی البغال؟ فقال: لان البغال لاتلقح والخیل الاناث یتتجن، ولیس علی الخیل الذکور شیء. قال قلت: فما فی الحمیر؟ قال: لیس فیها شیء. قال: قلت: هل علی الفرس او البعیر یكون للرجل یركبهما شیء؟ فقال: لالیس علی ما یعلف شیء، انما الصدقه علی السائمه المرسله فی مرجها عامها الذی یقتنیها فیہ الرجل. (وسائل ۶/ ۵۱، باب ۱۶ من ابواب ماتجب فیہ الزکاه و... حدیث ۳).

خانه های عظیم، تجارتهای بزرگ و سودآور، ساختمانهای آسمانخراش، کشتیها و ماشینها و هواپیماها و محصولات گوناگون کشاورزی و ... بسیار ناچیز و کم ارزش است. و از سوی دیگر مصارف هشتگانه زکات هم که مساوی با عمده احتیاجات اجتماع و دولتها در زمانهای مختلف است، به اموال زیاد نیازمند است [که زکات آن نه چیز مشخص، پاسخگوی آن نیازمندیهای گسترده نیست]. علاوه بر آن روایات زیادی هم دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال در اموال اغنیاء آنچه که برای رفع احتیاجات فقراء کفایت می کند را واجب فرموده که شاید ذکر فقراء هم از باب مثال باشد و در واقع مقصود مصارف هشتگانه زکات است که اکنون نمونه هائی از آن روایات را از نظر می گذرانیم:

۱- در صحیح زراره و محمد بن مسلم از امام صادق است که فرمود: «همانا خداوند - عز و جل - برای فقراء در اموال اغنیاء آنچه را که کفایت نیاز آنان را کند قرارداد، و خدا می دانست اگر آن مقداری که واجب فرموده کفایت نیاز فقراء را نمیکند البته آن را زیادتر قرار می داد پس نیازمندی و گرفتاری فقراء از جانب آنچه خداوند برای آنان مقدر فرموده نمی باشد، بلکه این وضعیت بد آنان بخاطر منع حقشان از جانب اغنیاء است. اگر مردم حقوقی که بر عهده آنان است را اداء می کردند به یقین، فقراء به خوبی زندگی می کردند.»<sup>(۱)</sup>

۲- در صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که فرمود: «همانا خداوند - عز و جل - زکات را واجب کرد همانطور که نماز را واجب فرمود، اگر شخصی زکات خود را حمل کند و بطور علنی اعطاء کند هیچ بر او عیب نمی باشد [چون واجب عبادی محض نیست بلکه در تشریح آن احتیاجات اجتماع لحاظ شده

(۱) فقی صحیح زراره و محمد بن مسلم، عن ابی عبدالله (ع) قال: ان الله عزوجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم، ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم. انهم لم یؤتوا من قبل فریضة الله عزوجل و لکن اوتوا من منع من منعهم لامما فرض الله لهم. ولو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عائشین بخیر. (وسائل ۳/۶، باب ۱ من ابواب ما تجب فیہ الزکاة و ... حدیث ۲).

است] و خداوند - عز و جل - برای فقراء در اموال اغنیاء واجب کرد آنچه را که کفایت نیاز آنان را کند، و خدا می دانست اگر آن مقداری که واجب فرموده کفایت نیاز آنان نمیکند به یقین آن را زیادتراً قرار می داد، جز این نیست که وضعیت بد فقراء به سبب فقر، از جانب کسانی است که آنان را از حقشان منع نمودند نه به جهت آنچه خداوند برای آنان مقدر فرمود. «<sup>(۱)</sup>

۳- در خبر معتب است که گوید: «امام صادق(ع) فرمود: همانا زکات برای امتحان اغنیاء و کمک به فقراء قرار داده شده، و اگر مردم زکات مالشان را می پرداختند دیگر مسلمان فقیر نیازمند باقی نمی ماند و با آنچه که خدا برای او واجب کرده بود بی نیاز می شد. مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشدند مگر به معصیت اغنیاء. «<sup>(۲)</sup>

۴- در کتاب اموال ابی عبید آمده است که: «احمد بن یونس از ابی شهاب حناط، از ابی عبدالله ثقفی برای من روایت کرد که گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که از علی(ع) چنین حدیث نقل فرمود: همانا خداوند عز و جل واجب کرد برای

(۱) فی صحیحة عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله (ع) قال: ان الله عزوجل فرض الزكاة كما فرض الصلاة، فلو ان رجلا حمل الزكاة فاعطاها علانية لم يكن عليه في ذلك عيب، و ذلك ان الله عزوجل فرض للفقراء في اموال الاغنياء ما يكتفون به، ولو علم ان الذي فرض لهم لا يكفيهم لزادهم. و انما يوتى الفقراء فيما اوتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفريضة. (وسائل ۳/۶، باب ۱ من ابواب ماتجب فيه الزكاة و... حدیث ۳).

(۲) فی خبر معتب مولى الصادق (ع) قال: قال الصادق (ع): انما وضعت الزكاة اختبار لاغنياء و معونة للفقراء ولو ان الناس ادوا زكاة اموالهم مابقى مسلم فقيرا محتاجا ولا استغنى بما فرض الله له. وان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنياء. الحدیث. (وسائل ۴/۶، باب ۱ من ابواب ماتجب فيه الزكاة و... حدیث ۶). اینکه حضرت می فرماید اگر اغنیاء حقوق فقراء را می دادند آنان غنی و بی نیاز می شدند بهترین دلیل بر بطلان این توهم است که اسلام طرفدار ضرورت وجود طبقات فقیر و غنی در جامعه است. یعنی دیگر فقیری باقی نمی ماند. (مقرر)

فقراء در اموال اغنیاء آنچه را که کفایت نیاز آنان کند، پس اگر گرسنه اند یا برهنه اند یا برای رفع نیاز خود تلاش زیاد می کنند بخاطر منع حقشان از جانب اغنیاء است، و بر خداوند تبارک و تعالی حق است که اغنیاء را به محاسبه گیرد و عذابشان کند.<sup>(۱)</sup>

و دیگر روایات که در این زمینه وارد شده است.

### [زکات در هر زمان متناسب با منابع در آمد و نیازمندیهای جامعه:]

این روایات خود از جمله قویترین ادله است بر اینکه زکات از واجبات عبادی مجهول الملاك نیست که فقط به داعی تقرّب محض، بدون لحاظ حکمتها و مصالح اجتماعی تشریح شده باشد بلکه زکات واجب در هر زمان و مکان باید متناسب با مصارف هشتگانه ای باشد که در قرآن بیان شده است.

به عبارت دیگر: روایاتی که دال بر حکمت تشریح زکات است، جزء محکّمات بوده و میزانی است برای سنجش حقیقت دیگر روایات این باب.<sup>(۲)</sup> بنابراین چون منابع ثروت و همچنین مصارف و حاجات به حسب مکانها و زمانها تغییر می کند، بناچار آنچه در آن زکات است نیز به حسب زمان و مکان تغییر پیدا می کند و این امکان پذیر نیست مگر با آنچه که قبلاً هم به آن اشاره کردیم که حکم الله در مقام تشریح، اصل وجوب زکات است و اینکه حکومت حق باید آن را اخذ نماید و در مصارف هشتگانه ای که قرآن بیان نموده مصرف کند، اما اینکه در

(۱) فی کتاب الاموال لابی عبید: حدیثی احمد بن یونس، عن ابی شهاب الحنّاط، عن ابی عبدالله الثقفی قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی یحدّث انّ علیاً (ع) قال: ان الله عز و جل فرض علی الاغنیاء فی اموالهم ما یکفی للفقراء. فان جاعوا او عروا او جهدوا فبمنع الاغنیاء، وحق علی الله تبارک و تعالی ان یحاسبهم ویعذبهم. (الاموال/۷۰۹).

(۲) همانگونه که در تفسیر و فهم آیات متشابه قرآن کریم راهی جز مراجعه به آیات محکمه و ارجاع تشابهات به آنها وجود ندارد. (مقرّر)

چه چیزهایی زکات است قرآن بنحو عموم بر آن دلالت دارد و تعیین زکات در اموال خاص در هر زمان و مکان به اختیار حاکم حق بوده که به حسب تشخیصی که از اموال و حاجات دارد آن را وضع می کند و شاید در شرایع پیشین هم موضوع زکات هماهنگ با عمده ثروت مردم در آن زمانها بوده است.

اکنون اگر بگوئیم که خداوند متعال زکات، یعنی یک دهم و یک چهارم و مانند آن را فقط در نه چیز شناخته شده با شرایط خاص آن، برای مصارف هشتگانه با همه وسعت آن قرار داده است؛ و خمس را در هفت چیز که از آن جمله معادن با همه وسعتش و ارباب مکاسب با همه اقسام آن است، فقط برای امام و فقراء بنی هاشم بطور مناصفه قرار داده، بگونه ای که یک دهم کل درآمد خمس فقط برای فقراء بنی هاشم می باشد. با اینکه می دانیم زکات خود بنی هاشم اگر به نسبت زکات سایر مردم ملاحظه شود برای خودشان کافی است و این در حالی است که بنی هاشم از آنچه در راه های عمومی خیر و چیزهای عام المنفعه پرداخت می شود هم استفاده می کنند. چنین سخنی در باب خمس و زکات موجب می شود که - نعوذ بالله - بگوئیم خداوند احاطه به تعداد مردم و حاجات آنان ندارد.

برای فرار از یک چنین اشکالی نیز کافی نیست به آن روایاتی که می گوید مازاد از نیاز بنی هاشم به امام بر می گردد استناد نمود، با اینکه می دانیم آنچه در باب خمس و زکات جعل و تشریح شده متعادل و متناسب با هم نمی باشد و این نکته ایست در خور توجه.<sup>(۱)</sup> [در حقیقت باید مقدار زکات و خمس در چیزهای مربوطه به هنگام تشریح و جعل اولی حساب شده و دقیق باشد]

(۱) البته این اشکال محققانه حضرت استاد مدظله با توجه به مبنای تحقیقی ایشان در باب خمس که آنرا حق و حدانی دانسته و ملک شخص امام و سادات نمیدانند بلکه ملک مقام و منصب امامت یعنی حکومت حقه عاده می دانند که باید صرف حوائج عمومی و از جمله سادات گردد تا اندازه ای حل خواهد شد. (مقرر)



### [زکاتهای مستحب و نقش امام در تعیین آن]

به مقتضای آنچه ما احتمال دادیم مالیاتهایی که از طرف حکومت حق، در هر زمان بر اموال مردم به حسب احتیاجات، واجب می گردد مصداق زکات بوده و تا اندازه ای رنگ زکات را به خود گرفته است.

و اگر از قبول آن سرباز می زنید و پذیرفتن آن بر شما سنگین است، بناچار باید در مواردی که در شرع زکات مستحب است و والی حق پرداخت آن را لازم شمرده، ملتزم به آن شد؛ و این موارد بسیار زیاد است که ما در جلد دوم کتاب زکات آنها را به دوازده مورد رسانده ایم که به اختصار بدینگونه می توان بر شمرد:

اول: زکات مال التجاره با بقاء سرمایه در طول سال.

دوم: هر چه که پیمانہ یا وزن می شود از آن چیزهایی که از زمین می روید.

سوم: اسبان ماده.

چهارم: درآمدهای به دست آمده از خانه ها و باغها و دکانها و حمامها و کاروانسراها و غیر آن از ساختمانها و زمینهایی که دارای سود است.

پنجم: زیورآلات، که زکات آن عاریه دادن آن است.

ششم: مال غائب یا مدفون در زمین که بعد از دست یافتن به آن، زکات یک سال آن بنا بر آنچه گفته اند مستحب است.

هفتم: آنچه که در وسط سال به قصد فرار از زکات با معاوضه نمودن، در آن تصرف شده است.

هشتم: گندم و جو و خرما و کشمش که به حد نصاب نرسیده است.

نهم: مال التجاره وقتی که در چند سال باندازه اصل سرمایه و یا زائد بر آن، مشتری و طالب نداشته باشد (که در اینصورت تنها برای یک سال زکات آن مستحب است داده شود).

دهم: شترانی که برای کار و باربری از آنان استفاده می شود، همچنین شتری

که او را علف می دهند.

یازدهم: عبدهای خدمتکار.

دوازدهم: زیور آلاتی که پوشیدن آنها حرام است، مانند زیور آلات زنان برای مردان و بالعکس.

تفصیل شرائط و مقدار زکات و دلیل آن در این اموری که بیان شد را می توان از جلد دوم کتاب زکات، و غیر آن طلب نمود، رجوع شود.<sup>(۱)</sup>

بیان استدلال نیز چنین است که: زکات در این امور ذکر شده اگرچه به حسب جعل شرعی مستحب است و لکن حاکم حق در هر زمان می تواند بر حسب احتیاج، آن را واجب گرداند، چنانکه امیرالمومنین (ع) در زکات اسبان بنا بر آنچه در روایات آمده<sup>(۲)</sup> چنین عمل نمود.

لکن انصاف اینست که آنچه ما بیان نمودیم گرچه موافق عقل و منطق است لیکن جمع بین روایات نیست، بلکه موجب کنارگذاشتن روایات زیادی است، پس بناچار باید برای رفع این مشکل فکر دیگری نمود.<sup>(۳)</sup>

ممکن است این مشکل (تعارض اخبار مسئله) را با بیانی دیگر حل نمود، و آن اینکه روایات تعمیم، علاوه بر اینکه بیشتر بوده و در آنها روایات صحیح و حسن وجود دارد، وقتی با عمومات قرآن و با روایاتی که دال بر مصالح و حکمت تشریح زکات است - از قبیل برطرف کردن حاجتها و نیازها - موافقت داشته باشد در چنین صورتی «اخبار تعمیم» بر اخبار «تخصیص زکات به نه چیز» مقدم است، بنابراین یا روایات حصر زکات در نه چیز رها می شود یا حمل می شود بر اینکه ائمه (ع) خواسته اند برای تضعیف دولتها و حکومتهای ظالم، منابع مالی آنان را

(۱) کتاب الزکاة ۲/ ۱۸۱-۲۸۴.

(۲) وسائل ۶/ ۵۱، باب ۱۶، من ابواب ماتجب فیه الزکاة و ...

(۳) شاید مقصود روایاتی است که می گفت: زکات فقط در نه چیز است و پیامبر اکرم

(ص) علاوه بر آنرا مورد عفو قرار داد بدینگونه که عفو آنحضرت یک حکم حکومتی

همیشگی و برای همه زمانها و مکانهاست - مقرر -

مسدود و محصور نمایند چنانکه بیان شد.

از سوی دیگر ما مرجح بودن شهرت فتوایی - زکات در نه چیز - را بطور مطلق حتی با وجود عمومات قرآن و روشن بودن مبنای فتوای آقایان نمی پذیریم، و این مطلبی است شایان دقت. و این احتمال در فصل بعد خواهد آمد که جعل قطعی و فعلی خمس ارباح مکاسب از جانب ائمه (ع) در حقیقت برای جبران آنچه ذکر کردیم [که ائمه (ع) بدلائلی زکات را در نه چیز محصور نمودند] می باشد به این بیان که مالیات واجب شده با تغییر زمان و مکان و متناسب با مصارف و حاجات آن زمان و مکان تغییر پیدا می کند، بنابراین خمس ارباح مکاسب به منزله متمم زکاتی است که در اشیاء خاص واجب گردیده است، و ما ابائی نداریم از اینکه این خمس را زکات بنامیم، و به همین جهت ما تقسیم خمس ارباح مکاسب را بین امام و بنی هاشم نمی پذیریم، گرچه چنین تقسیمی در دیگر اقسام خمس گفته شده که تفصیل آن خواهد آمد، و شاید با این بیان که ذکر شد اشکال بر طرف شود [که روایات تعمیم ناظر بر اصل تشریح و روایات تخصیص ناظر بر زمان خاص است. پس به هر دو دسته عمل شده است].